

### معجزه از منظر ابن سینا

دکتر عزیز الله افشار\*  
استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی  
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

#### چکیده

اولین فیلسوفی که در دنیای اسلام تفسیری فلسفی از معجزه ارائه داد ابن سیناست. تفسیر وی می‌کوشد تا نقائص تفسیرهای کلامی را جبران کند. تحلیل فلسفی ابن سینا کاملاً با نظام فلسفی وی سازگار است. به نظر ابن سینا میان مراتب سه گانه هستی و مراتب سه گانه وجود انسان رابطه کاملی وجود دارد و معجزه براساس این رابطه تفسیر می‌شود یعنی پیامبر با ارتباطی که با مراتب هستی پیدا می‌کند دارای قدرتهای غیر عادی است که اعجاز نامیده می‌شود.

#### کلید واژه

معجزه - پیامبر - عقل - نفس - جسم

\* ادرس: تهران میدان امام حسین ابتدای دماوند مجتمع ولی عصر دانشکده الهیات  
شماره فاکس ۳۷۹۸۰۸۰ تلفن ۳۳۴۳۰۳۰

## معجزه از منظر ابن سینا

### خصائص سه گانه

پیامبران دارای اوصاف و ویژگی‌هایی هستند که سایر انسانها واجد آنها نیستند و به واسطه این اوصاف است که پیامبران و دارای قدرتهایی ماورایی اند، توانایی‌هایی که انسانهای دیگر فاقد آن هستند. ابن سینا سه ویژگی برای قوه نبوت قائل است که گاه هر سه در یک فرد جمع می‌شود و گاهی هم چنین نیست. ابن سینا چنین می‌گوید: «القوه النبویه لها خواص ثلاثه، قد تجتمع فی انسان واحد و قد لا تجتمع بل تفرق»<sup>۱</sup>

این ویژگی‌های سه گانه با ساختار جهان هستی با مراتب وجود انسان و با درجات شناخت و معرفت آدمی تناسب دارد این ویژگی‌های خاص معجزه نیز نامیده می‌شود و شیخ می‌گوید که معجزه بر سه گونه است که هر کدام از آن معجزات به مرتبه‌ای از هستی تعلق دارد. ابن سینا در رساله مبداو معاد خواص سه گانه انبیا را به گونه زیر تفکیک می‌کند.

..

..

»

«

پیامبر سه گونه معجزه دارد که هر کدام به مرتبه‌ای از هستی متعلق است. معجزه‌ای که به قوه عقل مربوط می‌شود و از آن علومی حاصل می‌گردد که اختصاص به پیامبر دارد. معجزه‌ای که به قوه خیال انسان کامل اختصاص دارد و به وسیله آن بر امور جزئی و حوادث و رویدادهای گذشته، حال و آینده اطلاع حاصل می‌شود. اگر پیامبر با اعجاز عقلی بر کلیات احاطه پیدا می‌کند با اعجاز ناشی از قوه خیال بر امور جزئی و همه حوادث خاص احاطه می‌یابد.

<sup>۱</sup> - ابن سینا ، حسین عبدالله ، المبدأ و المعاد ص ۱۱۶.

<sup>۲</sup> - همان، ص ۱۲۰-۱۱۷.

اما پیامبر معجزه دیگری هم دارد و آن قدرت دخل و تصرف در جهان طبیعت است و یا به عبارت دیگر قدرت

تغییر طبیعت، ایجاد دگرگونی در عالم جسم و تصرف در هیولی و صورت عالم ماده، این سومین قدرت اختصاصی ویژگی

خاصی است که عوام مردم بیش از سایرین تحت تاثیر آن واقع می شوند.<sup>۱</sup>

عبارات ابن سینا درباره انواع معجزات سه گانه چنین است:»

« »

« »

« »

« »

«

---

<sup>۱</sup> - لوکری، ابوالعباس فضل بن محمد، بیان الحق بضمان الصدق، موسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۹۱ و ۳۹۲.

<sup>۲</sup> - ابن سینا، حسین عبدالله، رساله فی الفعل و الانفعال، ص ۳ و ۴

## معجزه قوه عاقله

معجزه مربوط به قوه عقل که نتیجه آن اتصال بمرتبه عقل عالم هستی است بنیان مسئله نبوت است زیرا به کمک قوه عقل است که پیامبر تا آن حد که بشر توانایی آن را دارد و به مبدا و معاد و ملائکه مراتب هستی و کیفیت آنها علم حاصل می کند یعنی علم نبوت و یا علم الهی خاصی که اختصاص به انبیا دارد از طریق این معجزه به دست می آید. پس گرچه فی المثل پیامبر اسلام امی بود و قدرت خواندن و نوشتن را نداشت ولی بامعجزه الهی بر علوم اولین و آخرین دست یافت.

و به عبارت شیخ گوئی عقل فعال همچون شعله ای است که ناگهان جان پیامبر را مشتعل می سازد و نور معرفت الهی وجود او را چنان فرا می گیرد که بر علوم اولین و آخرین احاطه می یابد. البته چنان که قبلا توضیح داده شد عقل قدسی و قوه حدس در نبی برای حصول معجزه عقلانی ضرورت دارد.

ابن سینا خود تذکر می دهد که رسیدن به این مرتبه از کمال عقل برای آحادی از آدمیان امکان دارد که همان انبیا الهی هستند. شیخ در رساله مبدا و معاد در توضیح معجزه عقلی پیامبر و امکان اتصال به عقل فعال و حصول قوه حدس چنین می نویسد «اما ان هذا و ان كان اقلیا نادرا فهو ممکن غیر ممتنع»<sup>۱</sup>

احاطه عقلی پیامبر بر مرتبه معقول از نظام هستی و کسب فیض از آن مقدمه ای است برای اصلاح و تکمیل عقول آدمیان، ابن سینا خود تذکر می دهد که وحی انبیا دو هدف را تأمین می کند، اصلاح عالم حسی با سیاست و اصلاح عالم عقلی با علم. روشن است که این علم که سامان بخش به عالم عقلی است از راه همین معجزه عقلی حاصل می شود. عین عبارات ابن سینا در مورد مذکور چنین است «

<sup>۱</sup> - ابن سینا، حسین عبدالله، المبدأ و المعاد، ص ۱۱۶.

«.

### معجزه قوه متخیله

معجزه دوم انبیا مربوط به قوه خیال است. در این مرتبه پیامبر به واسطه استعداد و آمادگی که در قوه خیال خود دارد می تواند امور حال، گذشته و آینده را در یابد. یعنی پیامبر زندان زمان حال را در می شکند و به نحوی در گذشته حال و آینده حضور می یابد و از حوادث موجود در آنها خبر می دهد. صفت مبشر و منذر بودن انبیا به این نوع از معجزات بر می گردد. بسیاری از کارهای خارق العاده که توجه مردم را به انبیا معطوف می کند در زمره این نوع از معجزات انبیا است. بیان سرگذشت انبیا و امم گذشته پیشینی های حوادث آینده مانند پیروزی رومیان بر ایرانیان و خبر دادن از قتل کسری پادشاه ایران و موت نجاشی همه از این گونه اند.

البته اخبار غیبی و خبر دادن از گذشته، حال یا آینده اختصاص به انبیا ندارد آدمیان دیگری هم می توانند به مراتبی از این کمال نایل شوند مانند رویاهای صادقه یا الهاماتی که به بعضی از عرفای شود اما پیامبر در حالت خواب و بیداری هر دو و با تایید الهی وقوه قدسی به این حقایق دست می یابد.

عین عبارات ابن سینا در مورد نوع دوم از معجزات چنین است «

» ( )

<sup>۱</sup> - ابن سینا، حسین عبدالله، تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات ص ۸۰

« »

« »

-

«

به نظر ابن سینا دو نوع معجزه ای که تاکنون ذکر شد متعلق به قوه مدرکه آدمی است یعنی اعجاز عقلی و اعجاز خیالی و یا به عبارت دقیق تر اعجاز مربوط به کلیات و اعجاز مربوط به جزئیات هر دو به قوه نفس ناطقه مربوط می شود. این نوع از معجزات در زمره فعل و الانفعال نفسانی در نفسانی محسوب می شود زیرا موجود مجردی از عالم ماورا در موجودی مجردی که نفس ناطقه آدمی است تاثیر می کند و موجب این دو نوع اعجاز می شود.

با توجه به این مبانی است که ابن سینا اعجاز قرانی را ناشی از این دو نوع اعجاز می داند و حتی فصاحت و بلاغت و نظم بدیع و شگفت قران را هم ناشی از همین اعجاز به حساب می آورد. پس اعجاز علمی پیامبر مهمترین صفت نبوت است که به واسطه آن پیامبری وی حاصل می شود. ابن سینا در مورد کیفیت وحی و اینکه به هنگام وحی پیامبر با چه اموری مواجهه دارد و دارای چه حالتی است چنین می گوید »

«

<sup>۱</sup> - ابن سینا، حسین عبدالله، رساله فی الفعل و الانفعال، ص ۵ و ۶.

<sup>۲</sup> - ابن سینا، حسین عبدالله، الالهیات من کتاب الشفا تحقیق حسن حسن زاده آملی دفتر تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۶، ص ۴۸۰

به نظر ابن سینا در حالت وحی پیامبر گاهی کلام خداوند را می شنود در حالی که ملائکه را می بیند و گاهی ملائکه به صورت دیگری بر وی نمودار می شود و نه به صورت اصلی خود. البته ابن سینا برای رفع توهم تذکر می دهد که آنچه را پیامبر می شنود سخن انسانی و یا حیوانی در زمین نیست بلکه ناشی از عالم ماورا است. البته آنچه پیامبر در عالم نفس خود مشاهده می کند شکل تنزل یافته حقایقی در عالم عقل است. زیرا همانطور که اجسام تابع نفوس هستند نفوس و اجسام بر روی هم تابع عالم عقولند.

میرداماد نیز در مورد نوع مواجهه پیامبر و چگونگی نزول وحی عبارتهای ابن سینا را با کمی تغییر عیناً نقل می کند و فقط تذکر می دهد که محتویات این ارتباط با عالم ماورا بخشی از معجزات پیامبر است که وی آن را معجزه قوی می نامد. عین عبارات میرداماد چنین است »

«

میرداماد در توضیح نحوه اتصال پیامبر با عالم ماورا در اواخر کتاب روشح می گوید قوه متخیله هرگاه از موانع عالم طبیعت و شواغل حسی رها شود می تواند روی به سوی عالم بالا نموده و به عالم قدس صعود نماید و در این حالت عقول مجرده و بخصوص روح القدس به صورت یک انسان و یا اشباحی انسانی بر وی تمثیل پیدا می کند و پیامبر را مورد خطاب قرار می دهد و پیامبر از وی کلامی منظوم و محفوظ را می شنود

میرداماد در توضیح مطلب تذکر می دهد که پیامبر همه آنچه را رؤیت می کند و یا می شنود در عالم حس مشترک روی می دهد و از باطن وجود وی و از عالم عقول و نفوس بر وی تجلی میکند.

البته به نظر میرداماد وحی مراتب مختلف و انواع گوناگونی دارد که تنوع آنها متناسب است با اختلاف در احوال

نفوس انبیا و مقامات آنها و احایین و اوقات ایشان.

در بسیاری از موارد پیامبر جبرئیل را می دید و جبرئیل به شکل دحیه کلبی بر وی نمودار می شد و در رابطه با

همین مساله حارث بن هشام از رسول خدا سوال کرد یا رسول الله وحی چگونه بر شما نازل می شود و پیامبر در جواب

فرمود»

« بنابر این پیامبر گاه صدایی را می شنید و گاه انسانی بر وی تمثیل می شد با وی سخن می گفت اما یک بار

جبرئیل به صورت حقیقی خود و آنچنان که ذات مجرد وی است بر رسول خدا تجلی می کرد. در این حالت پیامبر جبرئیل

را در شرق و غرب عالم در گذشته و حال و آینده و در هر مکان و جا و در هر جهتی از جهات و در هر ذره ای از ذرات

جهان می دید.

چنانکه حدیث می گوید « ( ) » میرداماد در

توضیح حدیث می گوید جبرئیل اختصاص به جای خاصی نداشت بلکه نه داخل در جهان بود و نه خارج از آن بلکه

درعالم دیگری بود ولی در این عالم تجلی کرده بود<sup>۱</sup>

آنچه را ابن سینا و میرداماد در بیان کیفیت نزول وحی بیان کردند ناشی از متن قرآن کریم و احادیث است یعنی

وحی منحصر در سه قسم است . ۱- الهمام و القا در خواب ۲- خلق صوت ۳- ارسال ملک. البته این در صورتی است که

منظور از وحی وحی اختصاصی به انبیا باشد و گرنه غیر از وحی نبی اشکال دیگری از وحی وجود دارد چنانکه منقول

است که امیر مومنان وحی را سه گونه دانسته اند ، وحی الالهام و وحی الاشار<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - میرداماد محمد باقر، الرواشح ص ۲۰۵ الی ۲۰۸

<sup>۲</sup> - نمازی، علی ، مستدرک سفینه البحار، تعلیق و تصحیح علی نمازی، موسسه النشر قم، ۱۴۱۹ ق . ص ۲۶۴، ۲۶۵ و ۲۶۶.



### معجزه قوه متصرفه

سومین نوع از معجزات، مربوط به قوه محرکه نفس نبی است که با قوتی که برای آنها حاصل شده است می تواند در طبیعت و عالم اجسام تصرف کند می تواند قومی را هلاک نماید صاعقه یا طوفانی پدید آورد عصایی را به ماری تبدیل کند یا زلزله ای ایجاد نماید انواع کراماتی که به بندگان خاص خداوند منتسب می کنند جملگی از این نوع است. استجابات دعای اولیا نیز از این گونه است. حتی معجزات عیسی (ع) نیز در زمره این نوع سوم از معجزات می باشد ابن سینا این نوع سوم از معجزات را با فعل و انفعال امور نفسانی در جسمانی تبیین می کند.

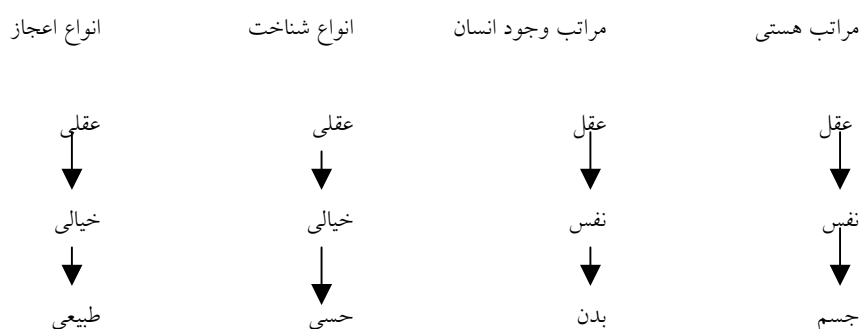
عین عبارات ابن سینا در این مورد چنین است »

«

چنان که تاکنون دیدیم ابن سینا سه نوع معجزه برای انبیاء قائل است و براساس آنها تمام توانایی ها و قدرتهای خارق العاده انبیاء را تفسیر می کند. این سه نوع اعجاز عبارتند از اعجاز عقلی و اعجاز خیالی و اعجاز طبیعی. اگر این سه

<sup>۱</sup> - ابن سینا، حسین عبدالله، رساله فی الفعل و الانفعال، ص ۵

نوع اعجاز را با مراتب هستی و مراتب شناخت در آدمی مقایسه کنیم انسجام و سازگاری تفکرات ابن سینا در محدوده‌های مختلف روشن می شود آراء فلسفی ابن سینا در زمینه هستی و موجودات و نظریات وی در محدوده شناخت شناسی عملاً با اندیشه‌های وی در زمینه دین شناسی سازگار و هماهنگ است . نمودار زیر به اختصار این هماهنگی را نشان می دهد.



شیخ در زمینه هستی شناسی معتقد است که هیولی عالم مطیع نفس و عقل است و اگر نفس و عقل آدمیان به اندازه کافی قوی بود می توانست در هیولی عالم تصرف کند و صورتی را ببرد و صورت دیگری را بیاورد ولی مردم به علت ضعف نفس چنین قدرتی را ندارند. ولی توانایی تصرف در بدن خود و فرمان دادن به آنرا دارند. ولی انبیاء به علت کمال نفس آنچنان که دیگران در بدن خود تصرف می کنند در جهان جسم می توانند تصرف کنند.

این نوع از توانای انبیاء پایین ترین مرتبه معجزه است زیرا به آخرین مرتبه هستی مربوط می شودعین عبارات ابن سینا در این مورد چنین است «پدید شدست بعلم پیشین که هیولی این عالم طاعت دار نفس و عقل است و صورتهای که ا ندر نفس نشسته است سبب وجود صورتهاست اندرین عالم، و بایستی که هیولی این عالم طاعت داشتی نفس مردم را که وی از ان گوهرست و لیکن نفس مردم ضعیف است و هر چند ضعیف است ببعضی اثرها بنفوس عالم ماند.

ولیکن با این همه مانع نیست از خرد که بعضی مردم را نفسی قوی افتد که اندر اجسام این عالم فعل عظیم تواند کردن بوهم و بخواست خویش، تا اجسام این عالم بسبب وی تغیر عظیم پذیرد. خاصه بگرمی و سردی و بجنیش و از اینجا شکافد همه معجزه‌ها<sup>۱</sup>

حال که به اختصار انواع معجزه از نظر شیخ رامرور کردیم لازم است این کمالات انبیاء را با قوای مختلف نفس ناطقه مقایسه کنیم تا روشن شود که پیامبر کمال نوع انسان است. ابن سینا معتقد بود که عقل نظری عامل اتصال نفس با عالم ماورا و عقل عملی عامل اتصال نفس با عالم مادون است و بدن ابزاری است در خدمت قوه عاقله که فرمانهای آن را اجرا می کند حال انواع سه گانه معجزه هر کدام کمال استعدادهای بشری در هر کدام از این سه محدوده است و انسان کامل یا پیامبر کسی است که بتواند در هر سه ساحت هستی درصدر باشد.

عبارات ابن سینا در این مورد چنین می گوید»

«

به نظر شیخ پیامبر ساکن در سه عالم است و توجه وی به هر کدام مانع از توجه به عالم دیگری نیست. وی در عالم عقل، نفس جسم هر سه وجود دارد و در یک آن می تواند حیات در هر سه را با هم جمع کند و چنانکه در تعریف عقل قدسی دیدیم « لا یشغلها شان عن شان» یعنی توجه به شانی و مرتبه‌ای از آن موجب غفلت از شان و مرتبه دیگری نمی‌شود. ملاصدرا ضمن تحلیل مراتب کمالی نفس معتقد است نفس انسانی در هر مرتبه از هستی که وجود داشته باشد عین همان مرتبه است وی می گوید «

«

<sup>۱</sup> - ابن سینا، حسین عبدالله، دانشنامه علایی، طبیعیات ص ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹

<sup>۲</sup> - ابن سینا، حسین عبدالله، احوال النفس، ص ۱۲۵ و ۱۲۶

<sup>۳</sup> - صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مجموعه مسائل فلسفی، حامدناجی اصفهانی حکمت، تهران ۱۳۷۵ هـ ش ص

انسان گرچه در هر مرتبه از هستی عین همان مرتبه است ولی بنا به اصالت وجود همه آن مراتب با هم وحدت دارند و گرچه تخالف و تغایری هم با یکدیگر دارند ولی وحدت آنها نافی تغایرشان نمی باشد. به نظر ملاصدرا جوهر نبوت شامل مراتب سه گانه هستی است و در هر مرتبه‌ای از آنها نبی در نوع خود شخص کاملی است.<sup>۱</sup>

و بر همین اساس است که پیامبر دارای معجزات سه گانه است که هر کدام از آن معجزات متناسب با مرتبه‌ای از هستی وی می باشد.

معجزات فعلی متناسب با عالم حس است و معجزات قولی متناسب با عالم تخیل و تعقل. زیرا آدمی با بدن خود در طبیعت تصرف می کند و با خیال و عقل جهان را درک می کند. به نظر صدرا اعجاز عقلی برترین کمال انبیاء است و بعد از آن اعجاز مربوط به قوه تخیل و درانتهاه اعجاز مربوط به عالم حس. البته جمع این سه قدرت با هم در یک فرد اختصاص به انبیا الهی دارد ولی ممکن است بعضی از آنها در غیر نبی هم یافت شود.<sup>۲</sup>

بنابراین معجزه عقلانی پیامبر، قدرت ماورایی وی را در آخرین و متکاملترین سطح هستی نشان می دهد یعنی گرچه همه آدمیان به سطوحی از عقل و عقلانیت دسترسی دارند اما پیامبر سرآمد همه عقلا است. معجزه نوع دوم نبی احاطه بر عالم جزئیات است که با مرتبه خیال از نظم هستی تناسب دارد و قدرت ماورایی نبی را در حوزه دوم هستی نشان می دهد و معجزه نوع سوم نبی قدرت غیر عادی وی را در محدود عالم جسم نشان میدهد.

میرداماد نیز در مورد ویژگی‌های سه گانه انبیا چنین می گوید «نبوت از اجتماع سه خاصیت متحصّل شود یکی آنکه علوم و تعقلات نفس از جاده حدس اید بی سلوک مسلک اقتناص، دویم آنکه طبقه روحانیین از ملائکه در مراتب رویت

<sup>۱</sup> - صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم مجموعه رسائل فلسفی، ص ۲۹۶

<sup>۲</sup> - صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم الشواهد الربوبیه، تعلیق و تصحیح سید جلال الدین اشتیانی، مرکز نشر تهران، ۱۳۶۰ صفحه ۳۴۰ و ۳۶۱ و ۳۴۲.

بصری او متشبح و کلام و حیانی الهی در لوح قوت سمعی منتظم تواند شد سیم آنکه هیولی عالم عنصری حکم او را

اطاعت کند»<sup>۱</sup>

میرداماد در توضیح مطلب می گوید این ویژگی های سه گانه از این روی حاصل می شود که نبی از عالم تاریک

طبیعت و مزاج در گذشته است و روشنایی عالم قدس را دریافته عالم باطل را نفی کرده و به عالم حق متصل شده است و

به اذن خداوند آنچه در لوح ذات روح القدس منقوش است را مطالعه کرده و بر خلاقیت عرضه می کند.

به نظر میرداماد اولین منزل در سفر قدیسین متالین، منزل ملکه خلع جسد و رفض بدنست. که گفته اند انسان

حکیم محسوب نمی شود مگر آنکه بر جنبه مقدسی که وجه کبری نام دارد آگاه شود و انسان الهی شمرده نمی شود مگر

اینکه ملکه خلع بدن برای او حاصل شود به گونه ای که نسبت او به بدنش همانند نسبت او به لباسی باشد که می پوشد. و

هرگاه بخواهد بتواند خلع بدن کند و اگر خواست به عالم نور عروج کند و اگر نخواست به عالم نور عروج کند به هر

صورتی که خواست بتواند در عالم ظاهر ظهور کند به نظر میرداماد آخرین مرحله سلوک یا آخرین منزل که محط رحل

بهبخت دوار توطن سعادت است که ورای آن منزلی نیست آن است که عارف متاله که عالم عقلی مضامی نظام جملی

عوالم وجود شده است از ماسوی الله قطع نظر ادراک کند و حتی از بهجت و سرور ذات خود نیز در گذشته باشد و از

جوهر ذات خود خبر نداشته باشد و حتی از این هم خبر نداشته باشد یعنی به فنا فی الله و فنا فی الفنا رسیده باشد.<sup>۲</sup>

چنانکه این عبارات نشان می دهد در نظر میرداماد پیامبر اعراف عارفان و سالکان راه سلوک باطن است و عرفان

و طریقت باطن وجهی از وجوه معارف نبوی است.

میرداماد در کتاب قبسات به توضیح بیشتری درباره ویژگی های سه گانه انبیاء می پردازد. وی می گوید براساس

قوای سه گانه بشری سه نوع کمال برای انبیا متصور است که دو نوع آن کمالات مربوط به قوه نظر است و یک نوع از آن

<sup>۱</sup> - میرداماد، محمد باقر، جزوات ص ۵۶

<sup>۲</sup> - میرداماد محمد باقر جزوات، ص ۵۷ و ۵۸

کمالات مربوط به قوه عملی است پس کمالات انبیا به مبادی ادراکی و تحریکی بر می گردد. از نظر قوه عقل تمام علوم عقلانی از راه حدس برای انبیا حاصل می شود و یکی از انواع معجزات که معجزه عقلی باشد نیز ناشی از قوه حدس است. به نظر میرداماد متفکران و عقلای بشر نیز افکار عقلانی خود را از راه حدس کسب کرده‌اند.

پس انبیا از نظر قوه عقل به کمال ممکن خود رسیده‌اند کمال دوم انبیا مربوط به قوه متخیله و حس مشترک است یعنی قوای حسی نبی چنان قدرتمند است که میتواند از راه عالم باطن با اتصال با عالم عقل در حال بیداری هم ببیند و هم بشنود و حال آنکه افراد ناقص فقط در حال خواب به بعضی از این معارف دست می یابند. در اینحالت است که پیامبر ملائکه الهی را می بیند و کلام الهی را به شکلی مرتب و منظم می شنود که وحی نامیده می شود تمام اخبار غیبی و پیش‌گویی و انذار و تیشیرهایی پیامبران نیز ناشی از همین کمال نوع دوم است.

کمال نوع سومی که برای انبیا حاصل می شود کمال قوه نفس است که در نتیجه ارتباط با خداوند و تخلق به اخلاق الهی و براساس فطرت ثانیه مکسوبه می تواند در ملکوت آسمانها وارد شود و با صاحب ملک و ملکوت متصل شود و بر این اساس هیولی عناصر و صور اسطیقات از وی اطاعت می کنند و معجزات فعلی پیامبر از این نوع است.<sup>۱</sup>

پس به نظر میرداماد انسان دارای سه قوه عقل، متخیله و نفس است. و براساس آن سه نوع کمال برای وی متصور است و در نتیجه سه نوع معجزه برای انبیا امکان دارد پس انواع اعجاز نشانگر نهایت انواع کمالاتی است که انسان می تواند کسب کند و این کمالات در انبیا در حدی است که هیچ انسان دیگری توان نیل به آنها را ندارد و به تعبیر میرداماد اگر کبریت قوه عقل بشری در پرتو آتش عقل فعال شعله ور گردد و جوهر آن به کمال ممکن خود برسد آن انسان به مقام نبوت نایل شده است.

<sup>۱</sup> - میرداماد محمد باقر، قیسات، ص ۳۹۵ و ۳۹۶

حال اگر به اقبال و عکس العمل مردم در برابر این معجزات توجه کنیم خواهیم دید که این معجزات را باید به دو دسته تقسیم کرد معجزاتی که برای خواص از مردم است و معجزاتی که برای عوام از مردم است. با نظر به اینکه همه انسانها به مراحل از عقل نمی رسند که بتوانند معقولات را درک و تصور نمایند و یا اقدام به استدلال و استنتاج عقلی کنند پس معجزات مربوط به عالم جسم و خیال برای عامه مردم است و اقبال مردم به انبیا به خاطر قدرتهای ماورائی آنها در این دو حوزه است. اما عامه مردم از معجزات عقلانی نبی درک چندانی ندارند اما خواص مردم که همان اهل عقل و استدلال باشند به واسطه معجزات عقلی نبی به وی اقبال می کنند و این سطح از قدرت نبی برای آنها اهمیت دارد و موجب ایمان آنها به نبی می شود.

تکیه ابن سینا به وجوه سه گانه وجود انسان و مراتب وجود وی بر ای تفسیر معجزه موجب شده است که کسانی گمان کنند ابن سینا معجزه را امری اکتسابی و در حد قدرت سایر انسانهای غیر نبی هم میدانند و معجزه را امری مشترک میان انبیا و عرفا میدانند.<sup>۱</sup>

اما برخلاف تصور این افراد ابن سینا وحی را مختص انبیا و کرامات را ویژه عرفا میدانند<sup>۲</sup> و قبلا بیان شد که وحی عالی ترین شکل معجزه است بنابراین عارف به هیچ وجه نمی تواند به مراتب انبیا نایل شود. علت اشتباه این افراد را می توان در عدم تفکیک جنبه قابل و فاعلی معجزه دانست چه همه ادیان و من جمله عرفا از سه مرتبه حس، خیال و عقل برخوردارند. اما استعداد هر کدام در این مراتب کاملا با هم متفاوت است و انبیا بیشترین استعداد را از نظر زمینه کمال دارا می باشند و از طرف دیگر امر هدایت الهی و برگزیده بودن آنها موجب می شود که دارای توانایی و قدرتی باشند که غیر انبیا واجد آن نمیباشند.

<sup>۱</sup> - عزت پالی، سرقت، الانجا الاشرافی فی فلسفه ابن سینا دار الجیل، بیروت ۲۰۱۲، ق ص ۵۱۶.

<sup>۲</sup> - ابن سینا حسین، عبدالله رساله فی الفعل و الانفعال ص ۶

خواص سه گانه ای که ابن سینا برای پیامبر ذکر کرده است مورد قبول متفکران بسیاری پس از وی واقع شده است و حتی کسانی که در پاره ای از مواضع به نفی و انکار ابن سینا و عقاید وی پرداخته‌اند در مساله نبوت و روش اثبات آن و بیان ویژگی‌های اختصاصی انبیا از وی پیروی کرده‌اند. فی المثل غزالی در یکی از آثار خود عینا این سه ویژگی را ذکر می‌کند عبارات وی چنین است »

«<sup>۱</sup> غزالی در تفسیر و توضیح این سه ویژگی بسیاری از نظرات ابن سینا را پذیرفته و عینا

آن را در این کتاب آورده است من جمله در توضیح معجزه عقلانی نبی به قوه حدس و تفاوت آن با فکر و ویژگی‌های حدس و شدت و ضعف آن در افراد مختلف و نقش عقل فعال در افاضه علم به نبی و مسائل دیگری استناد کرده است که عینا در آثار ابن سینا آمده است.<sup>۲</sup>

البته غزالی امتیاز پیامبران از سایر مردم را فقط در این امور سه گانه نمی‌داند بلکه معتقد است پیامبر در مرحله نفس و مزاج نیز دارای امتیاز و برتری است وی به این حد هم اکتفا نکرده و در توضیح تفاوت میان پیامبران و انسانها معتقد است که تفاوت ماهوی میان آنها وجود دارد به گونه‌ای که هر کاری که انبیا انجام می‌دهند نسبت به سایر مردم نوعی اعجاز است آنچنان که کارهای آدمیان نسبت به حیوانات نوعی اعجاز است یعنی اساسا همان طور که دنیای حیوان و انسان متفاوت است دنیای انبیا و انسانها هم با یکدیگر تفاوت دارد.<sup>۳</sup>

با توجه به این گزارش می‌توان نتیجه گرفت که پیامبران آمده‌اند که آدمیان را اساسا از نوعی جهان به جهان دیگری سوق دهند و به انسانها بیاموزند که چگونه از دیدی برتر هستی را بنگرند و با عشق و شوقی دیگر با جهان مواجه شوند و براساس میزان و معیارهایی دیگر رفتار کنند و زندگی نمایند و شاید تشبه به باری به اختصار بتواند این معانی را بیان کند.

<sup>۱</sup> - غزالی، ابو حامد محمد، معارج القدس فی مدارج مرفه النفس ص ۱۱۳

<sup>۲</sup> - غزالی، ابو حامد محمد، معارج القدس فی مدارج معرفه النفس ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

<sup>۳</sup> - ابراهیمی، دینانی، غلامحسین، منطق و معرفت در نظر غزالی ص ۱۷۲ الی ۱۷۸.



شیخ اشراق نیز در بحث از نبوت به این ویژگی های سه گانه انبیا پرداخته است و در کتاب تلویحات به اختصار آنها

را ذکر کرده است عین عبارات شیخ چنین است « ..

..

«

سهروردی شرط اساسی در تحقق نبوت راماوریت آسمانی برای اصلاح نوع بشر میدانند و سپس در بیان ویژگیهای

انبیا به اتصال با عقل فعال و کسب اکثر علوم بدون تعلیم از بشر و با استمداد از قوه حدس اشاره می کند و آن را شرط

اساسی در اوصاف نبی به شمار می آورد و سپس به ذکر تصرف نبی در هیولی عالم و اخبار از حوادث جزئی گذشته و

اینده می پردازد و اظهار می دارد که این دو ویژگی در اخوان تجرید نیز گاهی یافت می شود. البته منظور ایشان از اخوان

تجرید عارفان است. اما اگر امور خارق العاده ای از عارفان سرزند آن راکرامت نامند و حال آنکه امر خارق العاده نبی را

معجزه گویند پس عارفان و انبیا هر دو عادت را خرق می کنند با این تفاوت که اعجاز نبی توأم با تحدی است ولی کرامات

عارف همراه با تحدی نیست. پیامبر معجزه خود را پنهان نمی کند ولی عارف کرامت خود را حتی المقدور پوشیده می

دارد پیامبر پس از اظهار معجزه از کفر و عصیان مصون است و حال آنکه عارف هرگز مصون از عصیان نیست.<sup>۲</sup>

باتوجه به تفاوت های فوق است که اهل عرفان خود معترف هستند که «فالمعجزات تختص للانبیاء و لکرامات تکون

للاولیا»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه مصنفات ج ۱ اول تصحیح هنری کرین، پژوهشگاه علوم انسانی تهران، ۱۳۷۳، ش ص ۹۵

<sup>۲</sup> - التمیمی البغدادی، ابی منصور عبدالقاهر بن طاهر، اصول الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۱ ق، ص ۱۷۱-۱۷۰

<sup>۳</sup> - هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح و - ژوکوفسکی، مقدمه قاسم انصاری طهوری، تهران، ۱۳۷۸ ش

معجزات مختص پیامبران است ولی کرامت از آن اولیا است. پس معجزه همچون نبوت امری اکتسابی نیست و حال

آنکه کرامت امری اکتسابی است.

ملاصدرا نیز در بحث اصول معجزات و کرامات همین تقسیم بندی سه گانه را ذکر کرده است که عینا عبارات وی

را نقل می کنیم »

«

صدرا پس از ذکر این مبادی سه گانه تذکر می دهد که هرگاه در انسانی این سه قدرت جمع شود آن فرد در جمیع

عوالم حضور دارد و چنین فردی انسان کامل است. وی تواند خلیفه الهی و حاکم بر مردم باشد. پس تفسیر معجزه

بعنوان کمال قوه عقلی نظری و کمال قوه متخیله و کمال قوه حس امری است که ملا صدرا نیز همانند دیگران به آن معتقد

است.

تاکنون دیدیم که پیامبری و نبوت بر اعجاز مبتنی است و معجزه خود بر سه نوع است که دو نوع آن به معرفت

مربوط می شود و یک نوع به فعل و عمل. مبنا و اساس معجزات اعجاز عقلانی است و دو نوع دیگر معجزه در خدمت

بسط و استحکام اعجاز عقلی اند زیرا بنا به تحلیل عقلانی ابن سینا و میرداماد مراتب بالاتر و کامل تر عالم هستی محیط و

مدبر مراتب نازل تر آن هستند و بنا بر این عالم عقل بر عالم نفس احاطه و تدبیر دارد و عالم نفس بر عالم جسم محیط و

مدبر است زیرا صدور فیض الهی از اکمل به انقص است و عقل واسطه ایجاد نفس است و عقل و نفس واسطه ایجاد عالم

جسمند.

<sup>۱</sup> - صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، انجمن فلسفه تهران، ۱۳۵۴، ش ص ۴۸۰

پس اگر انبیا الهی در عالم جسم تصرف می کردند و یا از گذشته و حال و آینده خبر می دادند یعنی احاطه خود بر عالم نفس و جسم را نشان می دادند برای این بود که عقل آدمیان را بر انگیزند و آنها را از عالم ظاهر به عالم باطن متوجه سازند و قدرت سلوک عقلی را در آنها بیدار کنند و در نتیجه آنها را وارد در عالم معقولات سازند.

بنابراین برخلاف این پندار که گویی معجزات با قوه عقل و استدلال ناسازگارند و بنابراین تکیه پیامبران بر اعجاز نفی مسیر عادی زندگی و نفی منطق عقلانی و استدلال معقول است باید گفت که معجزات پیامبران زمینه ساز ایجاد عقلانیت در انسان و جامعه است. البته عقلانیت ناشی از عالم ماوراء نوعی عقلانیت معنا یاب و قدسی است و با عقل استدلال گری که خود را در چارچوب نمودهای موجودات محدود می کند و توانایی فرارفتن از ظواهر را ندارد اساساً متفاوت است پس عقل مورد نظر انبیا عقل استعلایی و یا عقل متعالی است عقلی است که بتواند از ظاهر به باطن از نمود به بود از کثرت به وحدت از حس به عقل، از ماده به معنا و از مخلوق به خالق و از دنیا به آخرت پی برد.

اما پذیرش اعجاز قولی پیامبران مبتنی بر یک اصل دیگر است و آن این است که پیامبر از هرگونه دخل و تصرف و سهو و نسیان و عصیان و خطا در قول خود مصون باشد یعنی آنچه بمتابه وحی بر نبی نازل شده است عیناً دریافت شود و سپس بتمامه و به دیگران ابلاغ شود و سپس نبی بی هیچ خطا و عصیانی به آنها عمل کند پس اگر نبی در دریافت وحی یا حفظ وحی و یا ابلاغ وحی دچار اشتباه یا عصیانی شود پیام الهی کما هو حق به بشر نرسیده است و این با اصل نبوت و وحی ناسازگاری دارد.

ابن سینا معتقد است که انبیا الهی نه تنها هرگز دچار خطا نمی شود بلکه سهو و اشتباه نیز در قلمرو حیات آنها

ورودی ندارد عین سخن وی چنین است »

«

پس ابن سینا اذعان دارد که انبیا هیچ گونه خطا و یا سهوی ندارند و مصون از آنها می باشند اما این اعتقاد به خطا

ناپذیری پیامبر و وحی تنها در اسلام نیست بلکه لازمه وحی الهی به طور کلی است بنابر این یک متکلم مسیحی نیز اذعان

دارد که تعالیم وحی خطاناپذیر است.<sup>۲</sup>

البته نکته ای را که باید تذکر داد این است که روحیه تجربی در قرون جدید موجب شده است که علم خطا ناپذیر

و مصون از اشتباه مساله ای شگفت و عجیب به نظر آید. زیرا در درک تجربی حسی، علم مرهون مواجهه فاعل شناسا با

نمودهای جهان خارج است و چون هیچ کس نمی تواند ادعا کند که همه نموده های یک شی را احصا و استقراء کرده است

در نتیجه نمی تواند مدعی باشد که در مورد آن شی علم قطعی و خطاناپذیر را واجد است و در نتیجه علم بشر همیشه

آمیخته ای از درست و غلط و صحیح و سقیم خواهد بود. ولی انتخاب چنین رهیافتی ناشی از انحصار معرفت به معرفت

تجربی است و اگر ما در کنار معرفت تجربی سایر معارف را هم مد نظر قرار دهیم و معارف بشری و الهی را از هم

تفکیک کنیم آنگاه معرفت مصون از خطا کاملاً قابل پذیرش خواهد بود.

<sup>۱</sup> - ابن سینا، حسین بن عبدالله، الالهیات من کتاب الشفاء ص ۶۵

<sup>۲</sup> - ژیلسن، اتین، مبانی فلسفه مسیحیت، ترجمه محمد محمدرضایی، سید محمود موسوی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵